



Woman in Development and Politics

Women's Semantic Construction of the Tradition–Modernity Dichotomy within Charmaz's Constructivist Grounded Theory Framework

Mahmoudreza Rahbar-Qazi^{1✉} | Zahra Sadeghi Naghdali² | Maryam Ghorbani³

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. E-mail: m.rahbarqazi@uma.ac.ir
2. PhD in Political Science, Faculty of Literature and Humanities, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. E-mail: z.sadeghei@uma.ac.ir
3. PhD Candidate, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, University of Ottawa, Ottawa, Canada. E-mail: mghor019@uottawa.ca

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 16 September 2025

Received in revised form: 17

October 2025

Accepted: 13 November

Published online: 21 January
2026

Keywords:

Identity,

Modernity,

Strategy,

Tradition,

Women.

ABSTRACT

Over recent decades, the tension between tradition and modernity in the lives of Iranian women has generated a dual semantic framework that influences their social and political identities. Thus, the primary research question is how this tension between tradition and modernity influences women's lived experiences and their approaches to reimagining their identities and social roles. This study employs a qualitative methodology grounded in Charmaz's constructivist grounded theory. Data were acquired via semi-structured interviews with 23 women from diverse social and cultural backgrounds in Tabriz and analyzed through initial, focused, and axial coding. The research suggests that women employ two principal approaches: cautious acceptance, which preserves certain traditional norms while embracing modern, contemporary opportunities; and critical resistance, which challenges traditional constraints and redefines gender roles. These two strategies are grounded in structural foundations (such as gender norms, contemporary values, and lived experiences), various environmental influences (including family, institutions, culture, and the economy), and intervening conditions (social, cultural, institutional, and psychological), which manifest across three levels (individual, group, and societal). The findings illustrate a shift from preserving women's social legitimacy in accordance with traditional expectations to strengthening agency and promoting social transformation. Results indicate that the dual interpretation of tradition and modernity constitutes a reflective and dynamic process, deeply rooted in the regulation of social security and the expression of individuality, all of which contribute to the gradual evolution of women's political and social culture.

Cite this article: Rahbar-Qazi, M. R., Sadeghi Naghdali, Z., & Ghorbani, M. (2026). Women's Semantic Construction of the Tradition–Modernity Dichotomy within Charmaz's Constructivist Grounded Theory Framework. *Women in Development and Politics*, 23(4), 629-652. DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.402456.1008571>



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.402456.1008571>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

برساخت معنایی زنان از دوگانه سنت و مدرنیته در چارچوب نظریه داده‌بنیاد ساخت‌گرایانه چارمز

محمودرضا رهبرقازی^{۱✉} | زهرا صادقی نقدعلی^۲ | مریم قربانی^۳۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. رایانامه: m.rahbarqazi@uma.ac.ir۲. دکتری علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. رایانامه: z.sadeghei@uma.ac.ir۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه اتاوا، اتاوا، کانادا. رایانامه: mghor019@uottawa.ca

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۱/۰۱ کلیدواژه‌ها: راهبرد، زنان، سنت، مدرنیته، هویت.	در دهه‌های اخیر، تقابل سنت و مدرنیته در زندگی زنان ایرانی، چارچوب معنایی دوگانه‌ای ایجاد کرده که هویت اجتماعی و سیاسی آنان را تحت تأثیر قرار داده است. در این راستا، پرسش اصلی تحقیق این است که تقابل سنت و مدرنیته چگونه بر تجارب زیسته و راهبردهای زنان در بازتعریف هویت و نقش‌های اجتماعی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و این امر چه پیامدهایی برای آن‌ها دارد. این مطالعه با رویکرد کیفی و مبتنی بر نظریه زمینه‌ای ساخت‌گرای چارمز انجام گرفت. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۳ زن از زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی متنوع در تبریز جمع‌آوری و با استفاده از کدگذاری اولیه، متمرکز و محوری تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد زنان دو راهبرد اصلی را به کار می‌گیرند: پذیرش محتاطانه که تعادلی میان هنجارهای سنتی و فرصت‌های مدرن ایجاد می‌کند، و مقاومت انتقادی که با چالش محدودیت‌های سنتی، نقش‌های جنسیتی را بازتعریف می‌کند. این راهبردها تحت تأثیر ریشه‌های ساختاری (هنجارهای جنسیتی، ارزش‌های مدرن، تجارب زیسته)، عوامل محیطی (خانواده، نهادها، فرهنگ، اقتصاد) و شرایط مداخله‌گر (اجتماعی، فرهنگی، نهادی، روان‌شناختی) در سه سطح فردی، گروهی و اجتماعی شکل می‌گیرند و پیامدهای آن از حفظ مشروعیت اجتماعی زنان در برابر انتظارات سنتی تا تقویت عاملیت و تغییر اجتماعی را دربرمی‌گیرد. مطابق نتایج، خوانش دوگانه سنت و مدرنیته فرایندی پویا و بازاندیشانه است که در نوسان میان امنیت اجتماعی و تحقق فردیت، به تحول تدریجی فرهنگ سیاسی و اجتماعی زنان می‌انجامد.

استناد: رهبرقازی، محمودرضا، صادقی نقدعلی، زهرا و قربانی، مریم (۱۴۰۴). برساخت معنایی زنان از دوگانه سنت و مدرنیته در چارچوب نظریه داده‌بنیاد ساخت‌گرایانه

چارمز. زن در توسعه و سیاست، ۲۳(۴)، ۶۲۹-۶۵۲. DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.402456.1008571>DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.402456.1008571>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

از دیدگاه متفکران مختلف، تقابل سنت و مدرنیته در زندگی زنان به‌ویژه در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، از مهم‌ترین چالش‌های معاصر به‌شمار می‌رود (Jahanshahi & Budharinizhad, 2021: 245). در این راستا، بعد از ورود مدرنیته به ایران، زنان در جامعه ایرانی با دوگانه‌ای مواجه هستند که از یک سو ریشه در ساختارهای سنتی، هنجارهای فرهنگی و ارزش‌های تاریخی دارد و از سوی دیگر تحت تأثیر فرایندهای مدرن‌ساز، جهانی‌شدن و گسترش فرصت‌های اجتماعی شکل گرفته است (Mirzaeyan et al., 2022: 271). این دوگانگی نه تنها بر هویت فردی و اجتماعی زنان تأثیر می‌گذارد، بلکه پیامدهای مستقیمی برای الگوهای مشارکت اجتماعی و سیاسی آنان نیز دارد. در این راستا، پرسش بنیادین این پژوهش آن است که زنان در بستر چنین فضایی چگونه معانی تازه‌ای برای نقش‌ها و هویت خود خلق می‌کنند و چه راهبردهایی را در مواجهه با این وضعیت متعارض برمی‌گزینند.

هدف این پژوهش، واکاوی تجربه‌های زیسته زنان در مواجهه با خوانش دوگانه سنت و مدرنیته و تحلیل چگونگی بازاندیشی آنان در هویت و نقش‌های اجتماعی‌شان است. ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که بررسی این تجربه‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تر فرایندهای هویت‌یابی زنان و نحوه بازتولید یا بازتعریف فرهنگ سیاسی در جامعه یاری رساند. علاوه بر این، مطالعه حاضر می‌تواند برای سیاست‌گذاران، نهادهای مدنی و فعالان اجتماعی، زمینه‌ای فراهم کند تا از طریق شناخت بهتر معانی و کنش‌های زنان، راهکارهایی مؤثرتر برای تقویت عاملیت و مشارکت اجتماعی آنان طراحی کنند. بدین ترتیب، این پژوهش نه تنها در سطح نظری به غنای ادبیات علمی درباره تقابل سنت و مدرنیته کمک می‌کند، بلکه در سطح عملی نیز ظرفیت ایجاد تحول در سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با زنان را دارد.

در چارچوب نظری پژوهش، به‌منظور افزایش حساسیت نظری، از دیدگاه‌های خرد، میان‌سطحی و کلان برای تبیین نحوه برساخت اجتماعی هویت زنان در مواجهه با دوگانه سنت و مدرنیته استفاده می‌شود. همچنین در این پژوهش، روش تحقیق، داده‌بنیاد و مبتنی بر مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با زنان از طبقات و زمینه‌های فرهنگی متنوع است تا بتواند معانی نهفته در تجربه‌های زیسته آنان را آشکار سازد. ادامه مقاله در چهار بخش تنظیم شده است. ابتدا پیشینه نظری و تجربی پژوهش مرور می‌شود. مبحث بعدی به روش‌شناسی و مراحل اجرای تحقیق اختصاص دارد. در ادامه یافته‌ها و الگوی پارادایمی ارائه و در پایان، بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای کاربردی بر مبنای یافته‌ها بیان می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

به منظور تبیین عمیق‌تر پدیده مورد مطالعه، یعنی چگونگی مواجهه زنان با دوگانگی سنت و مدرنیته، ضروری است مبانی نظری مرتبط با هویت، معنا و عاملیت اجتماعی بررسی شود. از این‌رو، در این بخش با مروری بر مهم‌ترین دیدگاه‌های نظری در حوزه‌های خرد و کلان، چارچوب تحلیلی مناسبی برای درک فرایندهای بازتولید و بازتعریف نقش‌ها و معانی در زندگی زنان فراهم می‌آید.

در این راستا، یکی از نظریات مرتبط در این زمینه دیدگاه‌های خرد گافمن و باتلر است که استفاده از آن‌ها این امکان را می‌دهد که مواجهه زنان با دوگانه سنت/مدرنیته را نه صرفاً به عنوان تعارض ایدئولوژیک کلان، بلکه به عنوان میدان‌هایی روزمره و تعاملی ببینیم؛ از منظر گافمن (۲۰۲۳: ۴۵۰-۴۵۹) افراد همواره در صحنه‌های متفاوت (عمومی و خصوصی) نقش‌ها را نمایش دهند و با مدیریت تأثیر تلاش می‌کنند نظارتی مداوم و موفق بر چهره و بدن خود اعمال کنند (Maleki et al., 2023: 255). از منظر باتلر (۲۰۲۲: ۱۹۱-۲۰۱) با همان نمایش‌ها و با تکرار کنش‌ها و گفتمان‌ها هویت جنسی-اجتماعی خود را می‌سازند. به عبارت دیگر، زبان، پوشش و رفتارهای جمعی فقط نشانه نیستند، بلکه اعمالی هستند که معنا را بازتولید یا دگرگون می‌سازند (Asghari & Karimy, 2020: 138). ترکیب این دو دیدگاه کمک می‌کند تا هم سازوکارهای خرد بازتولید معنا (اجرای روزمره) نشان داده شود و هم نقاط بالقوه مقاومت و بازتعریف که در همان اجراها پدیدار می‌شود (انحرافات) شناسایی شود.

در بعد ساختاری، تحلیل مرزبندی‌های معنایی سنت-مدرنیته با ترکیب مفاهیم بوردیو، گیدنز و فوکو نشان می‌دهد این مرزبندی‌ها صرفاً محصول رفتارهای فردی نیستند، بلکه در شبکه‌ای از نهادها، سرمایه‌ها و نظم‌های قدرت تولید و بازتوزیع می‌شوند و مشروعیت می‌یابند. از منظر بوردیو (۲۰۱۹: ۴۹۹-۵۲۵) عادت‌واره و تقابل عرصه‌ها همراه با توزیع نامتوازن سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین چارچوب ارزیابی و دسترسی به معنا را تعیین می‌کنند (Daneshmehr et al., 2020: 139). گیدنز (۲۰۰۸) فرایندهای بازتابی مدرنیته و مکانیسم‌های جداسدن از زمینه^۱ (جداسدن بازنمون‌ها از زمینه‌های محلی) را نشان می‌دهد که چگونه نهادها و ساختارهای اجتماعی امکان بازآفرینی هویت‌ها و انتخاب‌های الگویی را فراهم یا محدود می‌کنند (Ghaderzadeh & Rezazadeh, 2020: 98). فوکو (۲۰۱۲: ۲۷-۲۸) نیز با تمرکز بر رابطه قدرت

و دانش و نهادهای انضباطی (نظام آموزشی، حقوقی، پزشکی و رسانه‌ای) فرایندهای سوژه‌سازی و مقوله‌سازی هنجارها را آشکار می‌سازد که مشخص می‌کند چه کنش‌ها و نمایش‌هایی سنتی یا مدرن خوانده و مشروع دانسته شوند؛ چرا که فوکو بر این باور است که سوژۀ کتیویتۀ انسانی نه امری ذاتی، بلکه برساخته‌ای اجتماعی است که از دل فرایندهای اجتماعی و تاریخی بیرون می‌آید (Atashkar et al., 2025: 338). به این ترتیب، مرزبندی معنایی سنت و مدرنیته نتیجۀ تعامل ساختاری نهادها، توزیع سرمایه‌ها و آرایش‌های قدرت است که هم ثبات‌بخش است و هم عرصۀ مبارزه و بازتعریف را برای معانی و کنش‌های مربوطه فراهم می‌کند.

نظریه‌های فرهنگی شامل «خود» مارکوس و کیتایاما^۱ (۲۰۱۴) و نظریۀ «هویت اجتماعی» تاجفل و ترنر^۲ (۱۹۷۹) نیز به‌صورت تکمیلی ابزار تحلیلی قدرتمندی برای روشن‌سازی تمایزهای هویتی و سازوکارهای جمعی معناپردازی فراهم می‌کنند. مارکوس و کیتایاما (۲۰۱۴: ۲۶۴-۲۹۳) با تمایز میان خود مستقل و خود وابسته نشان می‌دهند ساختارهای فرهنگی مختلف چارچوب توقعات، ارزش‌ها و الگوهای تفسیر را شکل می‌دهند؛ بنابراین یک کنش یا نماد (برای مثال پوشش یا بیان کلامی) بسته به ساختار فرهنگی می‌تواند در بافت خود مستقل به‌عنوان ابراز فردیت و در بافت خود وابسته به‌عنوان تأیید تعلق و هماهنگی تلقی شود (Moradi et al., 2024: 272). در مقابل، دیدگاه هویت اجتماعی تاجفل و ترنر بر فرایندهای گروه‌محور دسته‌بندی، مقایسه و حفظ حیثیت گروهی تمرکز دارد و نشان می‌دهد تمایزهای ما-آن‌ها و برجستگی هویتی چگونه ارزش‌گذاری نمادها و مرزبندی‌های معنایی سنت و مدرنیته را تقویت یا تضعیف می‌کند (Tajfel & Turner, 1979: 33-37). ترکیب این دو منظر اجازه می‌دهد هم کارکردهای فرهنگی-فردی خود در تولید معنا را پیگیری کند و هم نقش تعلقات گروهی و فرایندهای مقایسه‌ای را در ساخت و بازتولید معانی جمعی تبیین کند. به این ترتیب تحلیل مواجهۀ زنان با دوگانگی سنت-مدرنیته در سطوح فردی و جمعی هم‌زمان قابل‌خوانش و تبیین می‌شود.

درمجموع، مرور این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد تقابل سنت و مدرنیته در زندگی زنان را باید در پیوند میان سطوح خرد، میان‌سطحی و کلان تحلیل کرد. در سطح خرد، نظریه‌های گافمن و باتلر سازوکارهای نمایشی و بازتولید جنسیت را در کنش‌های روزمره توضیح می‌دهند و نشان می‌دهند چگونه زنان از خلال اجراهای اجتماعی، میان پذیرش و مقاومت در نوسان‌اند. در سطح کلان، دیدگاه‌های بوردیو، گیدنز و فوکو بر نقش نهادها، سرمایه‌ها و روابط قدرت در شکل‌دهی به مرزهای

1. Markus & Kitayama

2. Tajfel & Turner

سنت و مدرنیته تأکید دارند و بستر ساختاری انتخاب‌ها را مشخص می‌سازند. در سطح میانی نیز نظریه‌های مارکوس و کیتایاما درباره خود مستقل و وابسته و دیدگاه تاجفل و ترنر درباره هویت اجتماعی روشن می‌کنند که هویت زنان در این کشاکش نه صرفاً فردی، بلکه محصول تعامل میان خود، گروه و جامعه است؛ بنابراین، این مجموعه نظری چارچوب تحلیلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد و امکان فهم تجربه‌های زیسته زنان را از منظر تعامل میان ساختار، عاملیت و بازاندیشی هویتی فراهم می‌آورد.

۲-۲. پیشینه تجربی

جدول ۱. پیشینه تجربی پژوهش

محققان	عنوان تحقیق	روش تحقیق	نتایج پژوهش	نقد و جایگاه پژوهش حاضر
عباسی و همکاران (۲۰۲۵)	درک معنایی فرایند هویت‌یابی زنان شهر یاسوج با رویکرد پست‌مدرن	رویکرد اثناروس و کوربین	هویت زنان تحت تأثیر دیگری‌سازی جنسیتی، پدرسالاری هژمونیک و گفتمان‌های مذهبی و اجتماعی شکل می‌گیرد. شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر مانند نظم نمادین مذهبی، بدن‌مندی جنسیتی و سرمایه‌داری پدرسالارانه بر تثبیت هویت سنتی زنان نقش دارند. درعین‌حال، مقاومت و پذیرش دو راهبرد اصلی زنان در برابر گفتمان‌های قدرت پیامدهایی منفی، ترکیبی و مثبت به همراه دارد.	تمرکز این پژوهش بیشتر بر بازتولید گفتمان‌های قدرت است و کمتر به تعامل میان ساختار و عاملیت در فرایند بازاندیشی هویت پرداخته است. درحالی که پژوهش حاضر با تأکید بر لایه‌های چندسطحی فرایند معناسازی زنان را به‌صورت پویاتر بررسی می‌کند.
محمدی و همکاران (۲۰۲۴)	تحلیل روایت زنانگی در گذار از سنت به مدرنیته	تحلیل روایت	بازنمایی زنان و هویت جنسیتی آنان در سریال شهرزاد نشان‌دهنده مواجهه سنت و مدرنیته در دوران پهلوی دوم است؛ زنان در موقعیتی فرودست، وابسته به مردان و محدود به حوزه خصوصی قرار داشتند، اما در پی کسب جایگاه اجتماعی در عرصه عمومی بودند. در این میان، نظام اشرافیت بر نقش‌های اجتماعی زنان و مردان اثرگذار بوده و ادراک مدرنیته موجب برهم‌خوردن تعادل سنت و پیامدهای متنوع برای زنان شده است.	پژوهش مذکور به بازنمایی فرهنگی زنان در رسانه‌ها محدود شده و تجربه زیسته واقعی آنان را در نظر نمی‌گیرد، اما پژوهش حاضر با تمرکز بر تجربه‌های واقعی و معناسازی روزمره، این شکاف را پر می‌کند.
امیدی‌پور و همکاران (۲۰۲۴)	صورت‌بندی سوژه زن مدرن در گفتمان‌های دوره مشروطه	تحلیل انتقادی گفتمان	سوژه زن مدرن در گفتمان تجددگرا به مثابه زن مطالبه‌گر و نقاد، در گفتمان سنتی به‌عنوان زن اروپایی‌مآب و بی‌قید، و در گفتمان تلفیقی به‌عنوان زن آگاه شریعت‌مدار و تکلیف‌محور بازنمایی شده است. گفتمان تلفیقی به‌دلیل سازگاری بیشتر با سنت‌های مذهبی توانسته جایگاه تثبیت‌شده‌تری بیابد و در ادوار بعدی تداوم پیدا کند.	نگاه این پژوهش تاریخی و گفتمان‌محور است، اما نقش بازاندیشی زنان را بررسی نکرده است. درحالی که پژوهش حاضر با رویکرد داده‌بنیاد، به درک تجربی از بازتعریف هویت زنان در عصر جدید می‌پردازد.

محققان	عنوان تحقیق	روش تحقیق	نتایج پژوهش	نقد و جایگاه پژوهش حاضر
میرزاییان و همکاران (۲۰۲۲)	بررسی سیر تحول ذهنیت زن ایرانی در مواجهه با مدرنیته با تکیه بر رمان‌های روزگار سیاه، زیبا و شب یک شب دو	تحلیلی-توصیفی	طی حدود پنجاه سال، ذهنیت زن ایرانی در مواجهه با مؤلفه‌های مدرنیته دچار تحول شده است؛ از تأکید اولیه بر محدودیت‌های سنتی تا گرایش به آموزش، حضور اجتماعی، برابری جنسیتی، فردیت، انسان‌گرایی، دنیاگرایی و سنت‌ستیزی. این تغییرات نشان‌دهنده حرکت تدریجی از ذهنیت سنت‌محور به سمت پذیرش ارزش‌های مدرنیته است.	این پژوهش توصیفی و متکی بر ادبیات داستانی است و فاقد تحلیل کنش زنده زنان در زندگی واقعی است. اما پژوهش حاضر با اتکا به داده‌های میدانی، ابعاد درونی این تحول را واکاوی می‌کند.
خلقتی و مولایی (۲۰۱۹)	خوانش کاربران اینستاگرام از گفت‌وگوهای زنان سنت‌گرا	تحلیل انتقادی گفت‌وگو	کاربران اینستاگرام سه نوع خوانش (هژمونیک، مذاکره‌ای و متضاد) ارائه دادند که در میان آن‌ها، خوانش متضاد (انتقادی و مخالف) بیشترین تنوع و گستره را به خود اختصاص داده است.	این مطالعه محدود به فضای مجازی است و ابعاد فرهنگی و نهادی در دنیای واقعی را نمی‌کاود. اما پژوهش حاضر با تحلیل هم‌زمان عوامل فرهنگی، نهادی و روانی، به خوانشی میان‌سطحی از سنت و مدرنیته می‌رسد.
محمدی و یاقوتی (۲۰۱۸)	تحلیل جامعه‌شناختی خودآگاهی زن در جدال با ساختارهای سنتی و مدرن؛ مورد مطالعه: رمان‌های سیمین دانشور	روش واسازی و تحلیل روایی	زنان در آثار دانشور در جدال با ساختارهای سنتی و مدرن، درگیر فرایند تحول روحی و فکری هستند. شخصیت اصلی (هستی) در جریان تجربه‌های زندگی احساسی و اجتماعی، از موقعیت سرگردانی به خودآگاهی و سوژه‌بودگی می‌رسد. این تحول بیانگر گذار زن ایرانی از ایزه‌بودگی به سوژه‌بودگی در بستر مدرنیته است.	این مطالعه بر آثار ادبی متمرکز است و فاقد داده تجربی از زنان معاصر است. اما پژوهش حاضر این فرایند خودآگاهی را در بستر اجتماعی کنونی و از منظر معناسازی روزمره بازسازی می‌کند.
رستگار و آقابابایی (۲۰۱۴)	خوانش نسلی زنان از فیلم سینمایی دو زن	رویکرد تفسیری	زنان دو نسل خوانش‌های متفاوتی از فیلم دو زن ارائه کردند؛ نسل جوان و میانسال در تفسیر ویژگی‌های شخصیتی و سرنوشت کاراکترها و مفاهیم مردسالاری و همذات‌پنداری دیدگاه‌های متمایز داشتند. شباهت میان دو نسل در تأکید بر تقابل سنت و مدرنیته و فهم رخدادها براساس این دوگانه مشاهده شد.	پژوهش یادشده تنها بر تفاوت نسلی در خوانش نمادین تمرکز دارد و فاقد تحلیل کنش و عاملیت زنان است. اما پژوهش حاضر با تحلیل تعاملی ساختار و عاملیت، به فهم فرایند شکل‌گیری هویت در بستر واقعی می‌پردازد.

برخلاف بسیاری از پژوهش‌های قبلی که عمدتاً به تفاوت‌های سنت و مدرنیته در حوزه‌های فرهنگی، رسانه‌ای یا داستانی پرداخته‌اند، نوآوری این مطالعه در این است که به سراغ تجربه‌های واقعی زنان در زندگی روزمره رفته و تعامل پیچیده ساختار و کنش فردی را در چند سطح تحلیل می‌کند. در این راستا، با تکیه بر نظریه داده‌بنیاد چارمز^۱، این پژوهش به توصیف موضوع محدود

^۱. Charmaz

نمی‌ماند، بلکه فرایندهای درونی معناسازی، تغییر هویت و انتخاب راهبردهای زنان هنگام مواجهه با دوگانه سنت و مدرنیته را به شکلی عمیق‌تر بررسی می‌کند.

یکی دیگر از وجوه تمایز این مطالعه، رویکرد میان‌سطحی آن است: یعنی هم دیدگاه خرد (کنش‌های روزمره و نحوه بازنمایی آن‌ها)، هم سطح میانی (روابط خانوادگی و نسلی) و هم سطح کلان (نهادها و گفتمان‌های اجتماعی) را هم‌زمان در نظر می‌گیرد تا تصویر پویاتر و درهم‌تنیده‌تری از شکل‌گیری هویت زنان بسازد. به عبارت دیگر، به جای دیدن سنت و مدرنیته به عنوان دو قطب متقابل، این مطالعه آن‌ها را به عنوان فرایندی بازتابی و تعاملی می‌بیند که بین نیاز به امنیت اجتماعی و خواست تحقق فردیت در نوسان است و به تدریج مسیر تغییر در فرهنگ سیاسی و اجتماعی زنان ایران را رقم می‌زند؛ بنابراین نوآوری پژوهش هم در سطح نظری، با ترکیب چارچوب‌های چندسطحی ساختار، عاملیت و معنا، و هم در سطح روش‌شناختی و تجربی، با ارائه مدلی بومی برای فهم پویایی‌های فرهنگی و جنسیتی در جامعه ایرانی، تجلی یافته است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این مطالعه با رویکرد کیفی و براساس روش زمینه‌ای ساخت‌گرای چارمزی (۲۰۰۶) صورت گرفته است. این روش، با تمرکز بر درک معانی اجتماعی و تجربیات انسانی، به کشف ابعاد پنهان و چندوجهی پدیده مورد بررسی کمک می‌کند. انتخاب این روش به خاطر ماهیت موضوع و هدف تحقیق، که بررسی تجربیات و بازاندیشی زنان در مواجهه با سنت و مدرنیته است، انجام شد؛ چرا که روش چارمزی با تأکید بر نقش فعال پژوهشگر و فرایند انعکاسی، ابزاری مناسب برای درک عمیق‌تر و نمایش ساخت اجتماعی معنا محسوب می‌شود. مشارکت‌کنندگان این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، از میان زنان ساکن تبریز انتخاب شدند. معیارهای انتخاب آن‌ها شامل تنوع در شغل، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل و محل سکونت بود تا مجموعه‌ای متنوع از تجربیات زندگی در رویارویی با دوگانه سنت و مدرنیته را تحت پوشش قرار دهد. به هنگام نمونه‌گیری دقت شد که وجه مشترک این مشارکت‌کنندگان شامل افرادی باشد که فعالانه با ارزش‌های سنتی و روندهای مدرن در تعامل باشند؛ بنابراین، می‌توان خصیصه مشترک مشارکت‌کنندگان را در قالب مفهوم «زنانی با تجربه کشمکش بین سنت و مدرنیته» قرار داد. شایان ذکر است از آنجا که در پژوهش‌های کیفی، هدف نه تعمیم آماری، بلکه دستیابی به غنای مفهومی و اشباع نظری است، ۲۳ مشارکت‌کننده برای پوشش تنوع تجربیات انتخاب شدند؛ به طوری که پس از مصاحبه هجدهم و پنج مصاحبه تکمیلی بعد از آن، مفهوم تازه‌ای به تحلیل اضافه نشد. این حجم نمونه مطابق با منطق نظریه زمینه‌ای

ساخت‌گرای چارمز، برای تبیین الگوهای مفهومی و مقوله‌های نظری کفایت دارد. شایان ذکر است که برای راحت‌تر شدن روند مصاحبه و نزدیک‌تر شدن به تجربیات شهروندان تبریز، مصاحبه‌ها به زبان ترکی صورت گرفت و در مرحله کدگذاری به زبان فارسی ترجمه شد.

جدول ۲. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

مصاحبه‌شونده	سن	سطح تحصیلات	وضعیت تاهل	شغل
۱	۲۲	کارشناسی	مجرد	دانشجو
۲	۴۰	دیپلم	متاهل	راننده
۳	۳۶	کارشناسی	مجرد	بیکار
۴	۴۷	زیردیپلم	متاهل	خانه‌دار
۵	۲۳	کارشناسی ارشد	مجرد	دانشجو
۶	۳۸	زیردیپلم	متاهل	خانه‌دار
۷	۳۰	دیپلم	متاهل	خانه‌دار
۸	۲۷	کارشناسی ارشد	مجرد	بیکار
۹	۱۹	کارشناسی	مجرد	دانشجو
۱۰	۲۰	کارشناسی	مجرد	دانشجو
۱۱	۳۱	کارشناسی	متاهل	پرستار
۱۲	۳۷	کارشناسی	متاهل	آرایشگر
۱۳	۳۵	دیپلم	متاهل	خیاط
۱۴	۳۸	دیپلم	متاهل	خانه‌دار
۱۵	۴۷	کارشناسی	متاهل	کارمند
۱۶	۲۴	کارشناسی ارشد	مجرد	دانشجو
۱۷	۲۵	دیپلم	مجرد	بیکار
۱۸	۲۱	کارشناسی	مجرد	دانشجو
۱۹	۴۳	دکتری	متاهل	هیئت‌علمی
۲۰	۲۶	کارشناسی ارشد	مجرد	دانشجو
۲۱	۴۲	کارشناسی	متاهل	معلم
۲۲	۴۰	دیپلم	متاهل	خدماتی
۲۳	۳۲	کارشناسی	متاهل	کارهای اینترنتی

جمع‌آوری اطلاعات از طریق انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته صورت گرفت. سؤالات اصلی به‌گونه‌ای تنظیم شدند که مشارکت‌کنندگان بتوانند تجربیات زیسته و نظرات شخصی خود را به‌راحتی بیان کنند؛ برای مثال، از آن‌ها پرسیده می‌شد: در زندگی روزمره چه موقعیت‌هایی سبب می‌شود احساس کنید بین ارزش‌های سنتی و مدرن قرار گرفته‌اید؟ این موقعیت‌ها چه تأثیری بر

تصمیم‌ها و احساسات شما دارند؟ چگونه با این موقعیت‌ها کنار می‌آیید؟ به نظر شما تصمیم‌ها و رفتارهایی که در مواجهه با سنت یا مدرنیته داشته‌اید، چه پیامدی برای زندگی شخصی، روابط خانوادگی یا جایگاه اجتماعی‌تان گذاشته است؟ و... به این ترتیب، در این تحقیق، سوالات بر تجربه‌های زیسته و فرایند ایجاد معنا توسط شرکت‌کنندگان متمرکز بود. سپس در مرحله کدگذاری، مهم‌ترین کدهای باز، متمرکز و محوری انتخاب و دسته‌بندی شدند و در نهایت ساختار تحلیلی پدیده ایجاد شد. در این فرایند، از ابزارهای تحلیلی مختلفی مانند یادداشت‌برداری نظری، مقایسه مداوم داده‌ها و بازاندیشی مستمر پژوهشگر بهره گرفته شد تا تحلیل به غنای بیشتری دست یابد. در پایان باید اشاره کرد که به منظور ارتقای اعتبار پژوهش، اقداماتی مانند بررسی داده‌ها و نتایج توسط شرکت‌کنندگان، ایجاد تنوع در نمونه‌ها و مقایسه مداوم اطلاعات انجام شد و کدها استفاده شدند.

۴. یافته‌های پژوهش

جدول ۳. مقوله‌های استخراج‌شده از داده‌های میدانی

سطح تحلیل	مفاهیم کلیدی	تبیین کوتاه
ریشه‌های دوگانگی سنت و مدرنیته	۱. ساختارهای جنسیتی و هنجارهای سنتی	این ریشه‌ها بنیان شریاطی هستند که زنان در آن با
	۲. ارزش‌های مدرن و فرصت‌محور	دوگانگی سنت و مدرنیته مواجه می‌شوند و
	۳. تجربه زیسته و آگاهی فردی	شکل‌دهنده نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی آنان هستند.
عوامل شکل‌گیری انتخاب راهبردهای مختلف برای مواجهه با دوگانگی سنت و مدرنیته	۱. ساختار اجتماعی و خانوادگی	این عوامل زمینه‌ساز انتخاب راهبردهای مختلف زنان برای مواجهه با تضاد سنت و مدرنیته هستند.
	۲. نهادها و سیاست‌های رسمی	
	۳. فضای فرهنگی و ارزشی	
	۴. شرایط اقتصادی و فرصت‌های اجتماعی	
سطوح تحلیل	۱. سطوح فردی	خوانش معنایی دوگانة سنت و مدرنیته در فرهنگ
	۲. سطوح گروهی	سیاسی زنان، از تجربه و هویت فردی آغاز و در
	۳. سطوح اجتماعی	تعاملات گروهی بازتولید یا بازتعریف می‌شود و در نهایت در گفتارها و نهادهای اجتماعی جامعه بازتاب می‌یابد.
عوامل مداخله‌گر	۱. اجتماعی-خانوادگی: فشار و حمایت خانواده، نقش مردسالاری	این عوامل انتخاب زنان میان پذیرش یا مقاومت را تسهیل یا محدود می‌کنند و مسیر عملیاتی راهبردها را شکل می‌دهند.
	۲. فرهنگی-ارزشی: شدت گفتمان سنتی، پذیرش مدرنیته	
	۳. نهادی و قانونی: قوانین، سیاست‌ها، دسترسی به نهادها	
	۴. فردی-روانی: خودآگاهی، تجربه زیسته، انگیزه برای بازاندیشی هویت	

سطح تحلیل	مفاهیم کلیدی	تبیین کوتاه
راهبردها	۱. پذیرش: سازگاری محتاطانه با هنجارها، بازاندیشی انتخابی هویت، مشارکت تدریجی ۲. مقاومت: بازاندیشی انتقادی هویت، ترویج نوگرایی و استقلال، فعالیت اجتماعی و سیاسی گسترده	این راهبردها نمایانگر نحوه مواجهه زنان با دوگانگی سنت و مدرنیته هستند و نشان می‌دهند چگونه میان امنیت اجتماعی و تحقق اهداف فردی تعادل برقرار می‌شود.
پیامدها	۱. پذیرش: حفظ مشروعیت اجتماعی، مشارکت محدود، تقویت همبستگی گروهی، تغییر تدریجی هویت ۲. مقاومت/بازتعریف: افزایش استقلال و عاملیت فردی، گسترش مشارکت اجتماعی و سیاسی، مواجهه با محدودیت‌ها، تغییر تدریجی هنجارها و نقش‌های جنسیتی	پیامدها نشان‌دهنده نتایج عملی راهبردهای زنان و میزان تأثیر آن‌ها بر فرهنگ سیاسی و فضای اجتماعی است.

۴-۱. ریشه‌های پدیده

ساختارهای جنسیتی و هنجارهای سنتی: این ریشه‌ها شامل میراث فرهنگی، نظام مردسالاری و گفتمان‌های مذهبی هستند که موجب تقویت هنجارها و ارزش‌های سنتی می‌شوند. این ساختارها محدودیت‌ها و چارچوب‌های خاصی برای فعالیت‌های زنان به وجود می‌آورند و فضا را برای رویارویی میان سنت و مدرنیته ایجاد می‌کنند و بر انتخاب‌های فردی زنان تأثیرگذارند. مصاحبه‌شونده ۶ توضیح می‌دهد: «از سنین کودکی به من آموزش داده شد که زن باید مسئولیت‌های خانه را برعهده بگیرد و مسائل سیاسی مال مردان است. حتی در زمان حضور در کلاس‌های مدرسه، معلمان بیشتر به نقش‌های خانوادگی ما توجه می‌کردند.»

ارزش‌های مدرن و فرصت‌محور: این عوامل شامل آموزش، رسانه‌ها و جهانی‌شدن می‌شوند که به زنان کمک می‌کنند تا با ارزش‌ها، فرصت‌ها و تجارب نوآورانه آشنا شوند. این نیروها بستر را برای تغییر دیدگاه‌ها، افزایش آگاهی فردی و تقویت قابلیت‌های زنان به منظور شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی فراهم می‌کنند و هنجارهای سنتی به چالش می‌کشند. مصاحبه‌شونده ۱۲ می‌گوید: «به محض ورود به دانشگاه و گفتگو با دوستان از شهرهای مختلف، متوجه شدم که زنان هم می‌توانند در جامعه و اقتصاد نقش مؤثری را ایفا کنند... شبکه‌های اجتماعی انگیزه زیادی به من دادند تا باور کنم که می‌توانم سهم فعال‌تری در این حوزه داشته باشم.»

تجربه زیسته و آگاهی فردی: این ریشه‌ها شامل بازاندیشی هویت، تعاملات نسلی و مواجهه با تبعیض است. زنان با توجه به تجربیات فردی و جمعی خود، در ارتباط با نسل‌های مختلف و جامعه تصمیم می‌گیرند چگونه با تضاد بین سنت و مدرنیته روبه‌رو شوند. برخی این هنجارها را می‌پذیرند؛

درحالی که دیگران آن‌ها را بازتعریف می‌کنند یا به چالش می‌کشند. پاسخگوی ۳ توضیح می‌دهد: «گاهی وقتی با مادرم یا دوستانم درمورد تصمیمات شغلی و تحصیلی‌ام صحبت می‌کنم، متوجه اختلاف نظرهایی می‌شوم. اما این گفتگوها به من کمک کرده‌اند تا هویت‌م را دوباره بسازم و روش‌هایی پیدا کنم که هم به ارزش‌های خانواده احترام بگذارم و هم استقلال خود را حفظ کنم.»

۴-۲. عوامل شکل‌گیری

ساختار اجتماعی و خانوادگی: به اعتقاد بسیاری از پاسخ‌دهندگان، خانواده، نسل‌های قبلی و جوامع محلی به‌عنوان انتقال‌دهندگان ارزش‌ها و هنجارهای سنتی عمل می‌کنند. از نظر پاسخگویان، فشارهای اجتماعی و انتظارات فرهنگی در سطح محلی، زنان را میان پذیرش یا مقاومت در برابر سنت یا مدرنیته قرار می‌دهد. پاسخگوی ۱۰ بیان می‌کند: «در محله ما، اگر دختری بخواهد در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند، نگاه‌های نامناسبی از سوی دیگران متوجه او می‌شود و حرف‌های منفی پشت سرش مطرح می‌شود. این مسئله سبب می‌شود که بسیاری از دختران علاقه‌ای به چنین فعالیت‌هایی نداشته باشند.»

نهادهای و سیاست‌های رسمی: به نظر بسیاری از مشارکت‌کنندگان، نهادهای و سیاست‌های رسمی می‌توانند از طریق قوانین، شیوه‌های مشارکت سیاسی، فرصت‌های شغلی و به‌ویژه گفتمان رسانه‌ای، به‌عنوان تسهیل‌کننده یا مانع در برابر برداشت عمومی زنان از سنت یا مدرنیته عمل کنند. پاسخگوی ۶ توضیح می‌دهد: «تلویزیون معمولاً زنان را تنها در نقش‌های مادر یا همسر به تصویر می‌کشد. و وقتی بحث سیاست مطرح می‌شود، به‌نظر می‌رسد زنان فقط باید نقش حاشیه‌ای را ایفا کنند. این نوع نگرش موجب می‌شود دختران احساس کنند که فعالیت در سیاست مختص مردان است... درحالی‌که همه ما می‌دانیم که الان وضعیت چنین نیست.»

فضای فرهنگی و ارزشی: تقابل ارزش‌های سنتی و مذهبی با جریان‌های فرهنگی مدرن، به همراه تعامل فرهنگ محلی با روند جهانی‌شدن، فضایی مبهم و چندبعدی را به‌وجود می‌آورد. این فضا نه‌تنها امکان بازنگری در هویت را فراهم می‌آورد، بلکه گاهی موجب تقویت هنجارهای محافظه‌کارانه نیز می‌شود. پاسخگوی ۹ اظهار می‌کند: «در خانه و خانواده از ما انتظار دارند که سادگی را انتخاب کنیم و به سنت‌ها احترام بگذاریم، اما در دانشگاه و شبکه‌های اجتماعی اوضاع کاملاً متفاوت است و انسان در میان این دو جهان احساس سردرگمی می‌کند.»

شرایط اقتصادی و فرصت‌های اجتماعی: دستیابی به منابع مالی، فرصت‌های شغلی و شبکه‌سازی نقش کلیدی در توانمندسازی زنان برای عبور از موانع سنتی یا تقویت وضعیت مدنی

آن‌ها دارد. مهاجرت، تحصیل در کشورهای دیگر و ارتباطات فراملی، هم به شکل آفلاین و هم آنلاین، افق‌های تازه‌ای را برای زنان ایجاد می‌کند. پاسخگوی ۱۵ می‌گوید: «زندگی‌ام به دو مرحله تقسیم می‌شود: قبل و بعد از ورود به بازار کار... وقتی موفق شدم شغلی پیدا کنم و درآمد مستقلی داشته باشم، دیگر توانستم در تصمیمات خانوادگی نظر بدهم. پیش از آن حتی در مسائل بسیار ساده هم صدای من شنیده نمی‌شد.»

۴-۳. سطوح تحلیل

سطح فردی: در سطح فردی، تجربیات شخصی، بازاندیشی زنان در مورد هویت، تصمیم‌گیری‌های فردی و آگاهی سیاسی آن‌ها برجسته می‌شود. این سطح نشان می‌دهد چگونه زنان با درونی‌کردن ارزش‌های سنتی و مدرن، درباره پذیرش یا مقاومت نسبت به آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. انتخاب‌های فردی، تحصیلات، شغل و فعالیت‌های سیاسی یا اجتماعی همگی مصادیق این سطح محسوب می‌شوند. پاسخگوی ۱۸ می‌گوید: «وقتی تصمیم به ادامه تحصیل گرفتم، خانواده‌ام معتقد بودند که یک دختر نیاز نیست این قدر درس بخواند. اما من باور داشتم که اگر می‌خواهم در جامعه تأثیرگذار باشم، باید مسیر تحصیلی‌ام را دنبال کنم.»

سطح گروهی: در سطح گروه، تأثیرات سنت و مدرنیته در روابط خانوادگی، تعاملات بین نسل‌ها و شبکه‌های اجتماعی زنان مورد بحث قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که فشارها یا حمایت‌هایی که از سوی خانواده و گروه‌های همسالان ایجاد می‌شود، به تداوم یا بازسازی هنجارهای اجتماعی منجر می‌شود. این سطح نشان می‌دهد فضای جمعی می‌تواند هم به عنوان یک مانع و هم به عنوان عاملی برای تغییر عمل کند. پاسخگوی ۱۱ توضیح می‌دهد: «در دوره‌های خانوادگی، معمولاً مردان هستند که به بحث‌های سیاسی می‌پردازند و زنان بیشتر در نقش شنونده ظاهر می‌شوند. اما چند سال پیش، من و بعضی از دخترعموهایم تصمیم گرفتیم که نظرات خود را بیان کنیم. در ابتدا خیلی مورد توجه قرار نمی‌گرفتیم، اما الان این موضوع عادی شده است.»

سطح اجتماعی: در بعد اجتماعی، تقابل سنت و مدرنیته در فضاهای عمومی، نهادهای رسمی و بحث‌های فرهنگی-سیاسی نمایان می‌شود. این سطح نشان‌دهنده ارتباط بین تجربیات فردی و جمعی با ساختارهای عمده اجتماعی است؛ جایی که رسانه‌ها، قوانین و گفتگوهای مذهبی یا مدنی بر فرهنگ سیاسی زنان تأثیر می‌گذارند. به بیان پاسخگوی ۱۵: «زمانی که در شهر راهپیمایی یا انتخابات برگزار می‌شود، اغلب احساس می‌کنم از ما زنان انتظار دارند که فعالانه شرکت کنیم، اما به

ما نقش چندانی در فرایندهای سیاسی و اجتماعی در شهر داده نمی‌شود. این تناقض همیشه برای من عجیب و گیج‌کننده است.»

۴-۴. راهبردها

در پدیده خوانش معنایی دوگانه سنت و مدرنیته، زنان یا راهبرد پذیرش و سازگاری را برمی‌گزینند و تلاش می‌کنند تا تعادل برقرار کنند یا به‌سوی مقاومت و چالش حرکت می‌کنند و در برابر سنت‌های محدودکننده واکنش نشان می‌دهند. در این راستا، راهبرد پذیرش به معنای کوشش زنان برای رسیدن به نوعی توازن بین سنت و مدرنیته است. آن‌ها تلاش می‌کنند روش‌هایی را انتخاب کنند که نه تنها با ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه هماهنگ باشد، بلکه فرصت‌های لازم را نیز برای استفاده از امکانات مدرن فراهم کند، بدون اینکه مستقیماً با ساختارهای حاکم در تضاد قرار گیرد. مقوله‌های استخراج‌شده در راهبرد پذیرش عبارت‌اند از:

سنت‌گرایی محتاطانه: در این رویکرد، زنان سعی دارند در عین پایبندی به هنجارها و ارزش‌های سنتی، مشروعیت و قبول اجتماعی خود را حفظ کنند. آن‌ها تلاش می‌کنند از فرصت‌های مدرن به‌صورت نهفته یا محدود استفاده کنند. این نوع برخورد موجب می‌شود که فشار اجتماعی بر آن‌ها کاهش یابد و فرصت برای پیشرفت تدریجی همچنان فراهم باشد. پاسخگوی ۵ می‌گوید: «من تلاش می‌کنم در مراسم‌های مذهبی و سنتی حاضر شوم تا کسی فکر نکند از فرهنگمان فاصله گرفته‌ام. با این حال، به کلاس‌های آرایشگری هم ملحق می‌شوم. به این ترتیب، هم خانواده‌ام از من راضی هستند و هم من مسیر خودم را دنبال می‌کنم.»

بازاندیشی انتخابی هویت: این راهبرد نوعی انتخاب هدفمند به‌شمار می‌رود. برخی از زنان تعدادی از جنبه‌های مدرن مانند تحصیلات، اشتغال یا شرکت در شبکه‌های اجتماعی را قبول دارند، اما سعی می‌کنند این امور را به‌گونه‌ای انجام دهند که با ارزش‌های سنتی و خانواده تضاد نداشته باشد. در این رویکرد، بازتعریف هویت به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد که میان «خود مدرن» و «خود سنتی» نوعی تعادل برقرار شود. به گفته پاسخگوی ۲۱: «ز قدیم تمایل داشتم که شغل دائمی داشته باشم و درآمد خوبی کسب کنم، اما به دلیل شرایط موجود، صرفاً در یک مدرسه غیردولتی تدریس می‌کنم... این وضعیت، هم به من امکان کارکردن را می‌دهد و هم خانواده‌ام از اینکه در محیطی امن و آرام فعالیت می‌کنم، آسوده‌خاطر هستند.»

مشارکت تدریجی: زنان در این راهبرد با رویکردی محتاطانه وارد حوزه‌های اجتماعی و سیاسی می‌شوند و به‌جای اینکه به‌طور مستقیم با ساختارهای سنتی روبه‌رو شوند، از روش‌های

تدریجی برای کسب تجربه استفاده می‌کنند. این نوع مشارکت به آن‌ها کمک می‌کند تا اعتماد به نفس و سرمایه اجتماعی مورد نیاز را به تدریج به دست آورند. پاسخگوی ۱۶ می‌گوید: «قبلاً فقط در گروه‌های ورزشی فعال بودم. اما بعد متوجه شدم که می‌توانم به جلسات انجمن‌های علمی دانشکده نیز بپیوندم. حالا تصمیم گرفته‌ام در انتخابات انجمن شرکت کنم و اگر موفق به کسب رأی شوم، به عنوان یکی از اعضای اصلی آنجا خدمت خواهم کرد.»

از سوی دیگر، راهبرد دوم یعنی راهبرد مقاومت بر پایه چالش مستقیم با محدودیت‌های سنتی و بازتعریف نقش زن در عرصه اجتماعی و سیاسی استوار است. در این مسیر، زنان نه تنها به دنبال سازگاری با وضعیت موجود نیستند، بلکه با انتقاد، کنشگری فعال و تغییر هنجارها تلاش می‌کنند مرزهای سنتی را جابه‌جا و موقعیت جدیدی برای خود و دیگر زنان در جامعه ایجاد کنند. مقوله‌های استخراج شده در راهبرد مقاومت عبارت‌اند از:

ترویج نوگرایی و استقلال: زنان در این راهبرد تلاش می‌کنند تا ارزش‌های مدرن، استقلال و موفقیت‌های فردی را، حتی اگر با مخالفت خانواده یا جامعه مواجه شوند، در صدر اولویت‌های خود قرار دهند. پاسخگوی ۸ توضیح می‌دهد: «من تصمیم گرفته‌ام برای ادامه تحصیل در تهران برنامه‌ریزی کنم. در حال حاضر، همه با این موضوع مخالف هستند و معتقدند زنان نیازی به تحصیلات عالی ندارند. اما من مصمم هستم روی تصمیم خود بایستم و آن را عملی کنم.»

بازاندیشی انتقادی هویت: در این راهبرد، زنان به نقد نقش‌های سنتی و هنجارهای مربوط به جنسیت می‌پردازند و سعی دارند تعریفی نو از زن بودن و مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی ارائه دهند. پاسخگوی ۱۴ بیان می‌کند: «به ما گفته‌اند که زنان باید مطیع باشند و سیاست فقط به مردان تعلق دارد. اما من بر این باورم که این نوع نگرش سبب شده است تا زنان سال‌ها عقب بمانند. باید به خود ایمان داشته باشیم و در هر زمینه‌ای که قادر به مؤثر بودن هستیم، حضور پیدا کنیم.»

فعالیت سیاسی و اجتماعی گسترده: زنان در این راهبرد، از نقش‌های سنتی و محدود خود فراتر می‌روند و به فعالیت‌های اجتماعی، مدنی و حتی سیاسی می‌پردازند. آن‌ها با شرکت در نهادها و شبکه‌های عمومی تلاش می‌کنند تغییرات محسوس ایجاد کنند. به سخن پاسخگوی ۲۳: «من به یک انجمن زنان در اینستاگرام پیوسته‌ام و سعی می‌کنم مسائل شغلی و حقوقی خانم‌ها را آنجا مطرح کنم. برخی از دوستانم معتقدند زن‌ها نباید در چنین جمع‌هایی شرکت کنند، اما اگر ما حضور نداشته باشیم، هیچ‌کس مشکلات ما را بررسی نخواهد کرد.»

۴-۵. عوامل مداخله‌گر

عوامل اجتماعی-خانوادگی: خانواده و روابط خویشاوندی تأثیر زیادی بر تصمیم‌گیری‌های زنان دارند. حمایت خانواده می‌تواند به تحصیل و فعالیت‌های اجتماعی کمک کند؛ درحالی‌که فشارهای سنتی و غالب بودن پدرسالاری معمولاً به رفتارهای منفعلانه منجر می‌شود. پاسخگوی ۱۹ توضیح می‌دهد: «پدرم همیشه از من حمایت می‌کرد تا به تحصیلاتم اهمیت دهم و حتی در زمانی که برخی از اقوام انتقاد می‌کردند، او همیشه در کنار من بود. اگر حمایتش نبود، ممکن بود هرگز اعتماد به نفس ادامه تحصیل را پیدا نمی‌کردم و به این مرحله‌ای که اکنون هستم، نمی‌رسیدم.»

عوامل فرهنگی-ارزشی: نفوذ و وجود گفتمان‌های سنتی یا مذهبی در جامعه می‌تواند مبارزه را پیچیده‌تر کند. اما جامعه‌ای که به نوآوری و ارزش‌های مدرن بها می‌دهد، این فرصت را برای زنان فراهم می‌کند که مرزهای سنت را دوباره تعریف کنند؛ بنابراین، تضاد یا همکاری میان ارزش‌های فردی و اجتماعی در این زمینه بسیار تأثیرگذار است. پاسخگوی ۱ می‌گوید: «در محله ما افراد خاصی وجود دارند و هر چیزی را براساس معیارهای مذهبی ارزیابی می‌کنند. من در خوابگاه چند دوستی دارم که فکر بازتری دارند. برای همین تابستان‌ها وقتی به خانه برمی‌گردم، یک نوع زندگی را دنبال می‌کنم و هنگامی که در دانشگاه هستم، سبک زندگی متفاوتی را انتخاب می‌کنم.»

عوامل نهادی و قانونی: سیاست‌ها، قوانین و نهادها تأثیر زیادی بر گشایش یا بسته‌بودن فضای اجتماعی برای زنان دارند. وجود قوانین حمایتی، دسترسی به فرصت‌های شغلی و حضور نهادهای مدنی، زنان را به مشارکت فعال و مقاومت بیشتر هدایت می‌کند؛ درحالی‌که محدودیت‌های نهادی و نبود شبکه‌های اجتماعی، زنان را به مواجهه محتاطانه با مسائل مختلف سوق می‌دهد. پاسخگوی ۱۳ توضیح می‌دهد: «وقتی فهمیدم سازمان فنی‌وحرفه‌ای برای زنان خیاط تسهیلاتی فراهم می‌کند، تصمیم گرفتم یک مغازه خیاطی راه بندازم. اگر این وام‌ها وجود نداشتند، احتمالاً باید به خانه‌داری ادامه می‌دادم.»

عوامل فردی-روانی: اعتماد به نفس، خودآگاهی و تجربه‌های زیسته زنان در مواجهه با تبعیض تأثیر زیادی بر انتخاب راهبرد دارد. زنانی که در گذشته موفق به مقاومت شده‌اند، احتمال بیشتری دارند که باز هم راهبرد بازتعریف را انتخاب کنند. پاسخگوی ۲۲ می‌گوید: «ولین بار که جلوی خانواده‌ام ایستادم و گفتم می‌خواهم شاغل باشم، همه مخالفت کردند. اما چند سال بعد وقتی ثابت کردم می‌توانم درآمد داشته باشم، اعتماد به نفسم خیلی بیشتر شد و خانواده هم کوتاه آمدند.»

۴-۶. پیامدها

انتخاب هریک از راهبردها توسط زنان در برخورد با تفسیر دوگانه سنت و مدرنیته، اثرات متفاوتی را در سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی به همراه دارد. زنانی که گزینه پذیرش را انتخاب می‌کنند، نوعی تعادل دقیق بین سنت و مدرنیته برقرار می‌کنند. نتایج این انتخاب را می‌توان در چند محور توضیح داد:

حفظ مشروعیت اجتماعی: این مقوله می‌تواند به عنوان نتیجه مستقیم راهبرد پذیرش محتاطانه شناخته شود و عمدتاً با عوامل خانوادگی و فرهنگی‌ای که در آن دخالت دارند، ارتباط دارد. در این راستا، زنانی که به اصول سنتی پایبند هستند، تلاش می‌کنند تا بین توقعات خانواده و آرزوهای شخصی خود تعادلی ایجاد کنند و هدف آن‌ها این است که از طرد اجتماعی یا مواجهه با پرچسب‌های منفی نظیر غرب‌زدگی یا بی‌اعتقادی دور بمانند. پاسخگوی ۴ می‌گوید: «سعی می‌کنم در مراسم‌های مذهبی یا حتی جمع‌های خانوادگی حضور داشته باشم؛ چون می‌دانم اگر غیبت کنم، درباره‌ام غیبت خواهند کرد. این کار سبب می‌شود دیگران به جنبه‌های دیگر زندگی‌ام توجه نکنند.»

تقویت همبستگی گروهی: این مفهوم نیز نتیجه راهبرد پذیرش محتاطانه است که از تعامل زنان با ساختار خانوادگی و شبکه‌های محلی نشئت می‌گیرد. این افراد به جای مواجهه مستقیم با سنت‌ها، رویکرد سازگاری را در پیش می‌گیرند و با پیروی از هنجارهای اجتماعی و نشان دادن وفاداری ظاهری به ارزش‌های فرهنگی، اعتماد خانواده و گروه‌های محلی را کسب می‌کنند و بدین ترتیب در هنگام مواجهه با چالش‌ها، پشتیبانی برای تداوم استقلال‌طلبی آنان فراهم می‌آید. پاسخگوی ۱۷ توضیح می‌دهد: «هر زمانی که با مشکلی روبه‌رو شدم، خانواده‌ام همیشه در کنارم بودند و از من حمایت کردند. به خاطر اینکه همیشه حریم خصوصی خودم را رعایت کرده‌ام و اعتماد آن‌ها را جلب کرده‌ام، آن‌ها پشت من ایستاده‌اند.»

تأثیر محدود بر بازتعریف هویت: این مقوله نیز نتیجه‌ای از رویکرد پذیرش محتاطانه محسوب می‌شود که نشان‌دهنده این است که زنان در فرایند بازنگری هویت خود، بین آرزوی استقلال شخصی و فشارهای اجتماعی و خانوادگی دچار چالش هستند. این وضعیت به بازتعریف تدریجی و جزئی از هویت شخصی اشاره دارد که در سطح فردی اتفاق می‌افتد، اما به علت تسلط ارزش‌های سنتی و نیاز به حفظ مشروعیت اجتماعی، از گسترش آن به عرصه عمومی جلوگیری می‌شود. پاسخگوی ۱۴ می‌گوید: «به نظرم زن باید از استقلال برخوردار باشد، اما شخصاً نمی‌توانم به این صورت زندگی کنم. دلیلش هم این است که نمی‌خواهم با خانواده یا محیط اجتماعی خود درگیر شوم؛ زیرا می‌دانم که ممکن است موانع زیادی در این مسیر پیش‌روی من قرار بگیرند.»

مشارکت محدود و تدریجی: این مفهوم به عنوان آخرین مرحله از نتایج راهبرد پذیرش محتاطانه مطرح می شود و نشان دهنده این است که زنان در تلاش برای ورود به عرصه های اجتماعی و سیاسی، با اتخاذ رویکردی تدریجی و کم خطر سعی دارند توازن بین امنیت اجتماعی و تحقق فردیت را برقرار سازند. این نوع مشارکت نتیجه ای از تعامل میان فشارهای فرهنگی و خانوادگی از یک سو و انگیزه برای تجربه کردن استقلال فردی از سوی دیگر است. به گفته پاسخگوی ۱۰: «به کار دانشجویی که وارد شدم برای من کوچک بود، اما برایم یک تجربه بزرگ بود. در حال حاضر تمایل ندارم که زیاد خود را وارد حوزه عمومی کنم و آرام جلو می روم تا ببینیم آینده چه نقشه ای برایم چیده.»

از سوی دیگر، زنانی که از راهبرد مقاومت استفاده می کنند، فعالانه در مقابل فرهنگ و هنجارهای سنتی می ایستند و سعی دارند تا این هنجارهای فرهنگی را بازتعریف کنند. پیامدهای این راهبرد شامل موارد زیر است:

افزایش استقلال و عاملیت فردی: این مقوله نتیجه ای مستقیم از راهبرد مقاومت انتقادی است و زنانی که در برابر انتظارات سنتی خانواده و جامعه مقاومت می کنند، از طریق تجربیات زندگی خود به نوعی آگاهی دست می یابند که به آن ها این امکان را می دهد تا تصمیماتی مستقل بگیرند و تعریفی جدید از هویت خود ارائه دهند. این نوع استقلال فقط در رفتار نمایان نمی شود، بلکه در جنبه های ذهنی و هویتی نیز اهمیت دارد. پاسخگوی ۲۰ می گوید: «خانواده ام می خواستند بعد از فارغ التحصیلی از دانشگاه ازدواج کنم، اما من تصمیم گرفتم تحصیلاتم را ادامه دهم؛ زیرا همیشه تمایل داشتم آینده ام را خودم انتخاب کنم، نه اینکه دیگران برایم تصمیم بگیرند.»

چالش با سنت و محدودیت ها: این مقوله نشان دهنده مقاومت انتقادی در میان زنان است؛ یعنی زمانی که زنان به هنجارهای محدودکننده ای که از سوی خانواده یا جامعه بر آن ها تحمیل شده، واکنش نشان می دهند. تجربه این تعارضات موجب می شود تا زنان در رویارویی با فشارها به ناچار به بازتعریف نقش خود در یک جامعه سنتی بپردازند. پاسخگوی ۲۳ می گوید: «زمانی که اعلام کردم قصد دارم اینفلوئنسر شوم، بسیاری از اعضای خانواده و فامیل به تمسخر من پرداختند. برخی هم اعتقاد داشتند که این کار برای زنان مناسب نیست. با این حال، من تسلیم نشدم.»

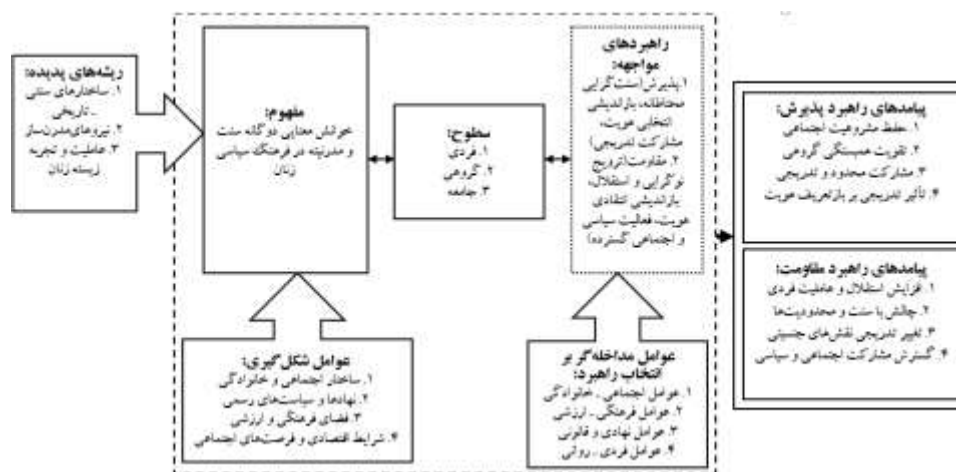
تغییر تدریجی هنجارها و نقش های جنسیتی: در درازمدت، مقاومت زنان در برابر ارزش های سنتی به ایجاد مسیرهای نوآورانه یاری می رساند و می تواند مدل هایی برای بازتعریف ارزش ها و نقش های جنسیتی در جامعه ارائه دهد. پاسخگوی ۲ اظهار می کند: «وقتی رانندگی تاکسی اینترنتی

را شروع کردم، همه از این تصمیم متعجب شدند. اما حالا تعداد دیگری از دوستانم نیز به این شغل پیوسته‌اند و به نظر می‌رسد کم‌کم این کار در بین مردم عادی جا افتاده است.»

گسترش مشارکت اجتماعی و سیاسی: زنانی که مسیر ایستادگی در برابر سنت‌ها را برمی‌گزینند، در سازمان‌ها، انجمن‌ها و موقعیت‌های عمومی فعالانه‌تر شرکت می‌کنند و تلاش می‌کنند تا صدای خود را در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی تقویت کنند. پاسخگوی ۲۳ اظهار می‌کند: «من در چند سازمان غیردولتی فعال هستم. این مکان فرصتی است که بتوانیم به‌طور واقعی تأثیرگذار باشیم و تنها نقش تماشاچی را نداشته باشیم.»

۵. بحث

در این مطالعه، با بررسی تقابل سنت و مدرنیته در زندگی زنان، به تحلیل جنبه‌های مختلف این دوگانگی در سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته شد. در این راستا، مطالعه حاضر با استفاده از رویکرد نظریه زمینه‌ای، به تحلیل تجربه‌های زیسته زنان پرداخت تا راهبردهای آنان را برای معنایابی، بازنگری هویت و راهبردهایی که در مواجهه با شرایط متضاد به کار می‌گیرند روشن کند.



شکل ۱. مدل پارادایمی پژوهش

یافته‌های این پژوهش براساس دیدگاه‌های موجود در پیشینه نظری نیز قابل توضیح است. در این راستا، براساس نظریه گافمن (۲۰۲۳) زنان در جریان تعاملات اجتماعی تلاش می‌کنند از طریق مدیریت تأثیر، تصویری مطلوب از خود نشان دهند. در این پژوهش، این وضعیت در راهبرد پذیرش

محتاطانه دیده می‌شود؛ چرا که زنان با تطابق نسبی با هنجارهای فرهنگی و دینی، این امکان را فراهم می‌آورند که وارد حوزه‌های جدید شوند، بدون اینکه به‌طور مستقیم ساختارهای سنتی را به چالش بکشند. اما همان‌طور که باتلر (۲۰۲۲) در نظریهٔ بر ساخت جنسیتی اشاره می‌کند، تکرار این اعمال به‌ظاهر سازگار در جامعه می‌تواند به بازتعریف نقش زنانگی منجر شود؛ زیرا زنان با کمک نوآوری در کنش‌های خویش، در درازمدت معانی جدیدی از زن‌بودن را ایجاد می‌کنند. از سوی دیگر، یافته‌های این پژوهش همسو با نظریات بوردیو (۲۰۱۹) نشان می‌دهد اختلاف در سطح سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر انتخاب راهبردها تأثیر می‌گذارد و زنانی که از سرمایهٔ فرهنگی اجتماعی وسیع‌تری بهره‌مندند، برخلاف دیگر زنان، تمایل بیشتری به انتقاد و مقاومت دارند. این فرایند با مفهوم بازاندیشی در نظریهٔ گیدنز (۱۹۹۲) نیز تطابق دارد؛ زیرا زنان به‌طور مداوم در مواجهه با تغییرات مدرن به بازنگری در هویت و نقش‌های خود می‌پردازند. همچنین یافته‌های این پژوهش همسو با تحلیل فوکویی (۲۰۱۲) از ارتباط قدرت و دانش نشان می‌دهد نهادهای آموزشی، رسانه‌ها و نظام قانونی در فرایند شکل‌گیری شخصیت زنان تأثیرگذارند و رفتارهای آن‌ها بین پذیرش گفتمان انضباط سنتی و پادگفتمان مقاومت در حال تحرک است. علاوه‌براین، براساس نتایج، در سطح فردی، شیوهٔ انتخاب زنان درمورد تحصیل، شغل و بازنگری هویت، نمایانگر خود مستقل از نظر مارکوس و کیتایاما (۲۰۱۴) است؛ به‌ویژه زنانی که به انتخاب‌های شخصی و تصمیم‌گیری مستقل خود اهمیت می‌دهند، نمونه‌ای واضح از تمایل به استقلال فردی هستند. در مقابل، در سطح گروهی، روابط خانوادگی و فشار از سوی اطرافیان مشخص کرد که هویت زنان تحت تأثیر ارزش‌های جمعی و مشروعیت خانواده شکل می‌گیرد و این مسئله نشان‌دهندهٔ تسلط خود وابسته است. در سطح اجتماعی نیز تضاد بین نمایندگان ارزش‌های سنتی و مدرن در عرصه‌های عمومی، بازتاب‌دهندهٔ همان کشمکش ما-آن‌ها در نظریهٔ هویت اجتماعی تاجفل و ترنر (۱۹۷۹) است؛ بنابراین، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد هویت‌یابی زنان در شرایطی که سنت و مدرنیته با هم در تقابل هستند، پیامدهایی چندگانه به همراه دارد. در سطح فردی، این موضوع به افزایش خودآگاهی، قدرت عمل و بازاندیشی نقش‌های جنسیتی کمک می‌کند؛ در سطح گروهی نیز هرچند خانواده‌های به شیوه‌ای سنتی‌تر عمل می‌کنند، درنهایت این امر سبب تغییرات تدریجی در نگرش‌ها و تعاملات خانوادگی می‌شود؛ و در سطح اجتماعی، این موضوع می‌تواند به بازتعریف فرهنگ سیاسی، نظم‌های نمادین و روابط قدرت کمک کند؛ بنابراین، فرایند خوانش دوگانهٔ سنت و مدرنیته توسط زنان قادر است انتقال از سنت‌ها به سمت بازسازی فرهنگی در جامعهٔ ایران را به شکل نرم‌تر و البته پیوسته‌تری تسهیل کند.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاکی از آن است که تجربیات زنان در تعامل با تضاد ارزش‌های سنتی و مدرن، نوعی الگوی چندبعدی را به وجود می‌آورد؛ به گونه‌ای که در این فرایند، ترکیب فشارهای فرهنگی و خانوادگی با میزان سرمایه فرهنگی و حمایت‌های نهادی به انتخاب دو راهبرد اساسی منجر می‌شود: پذیرش محتاطانه و مقاومت انتقادی. به عبارت دیگر، خوانش دوگانه سنت و مدرنیته توسط زنان، نه یک تضاد ثابت، بلکه فرایندی فعال و بازنگرانه است که در تناقض میان امنیت اجتماعی (تلاش برای همسویی با هنجارهای سنتی) و تحقق فردیت (پیشبرد خودمختاری فردی براساس ارزش‌های مدرن) شکل می‌گیرد و این فرایند می‌تواند به تغییر آرام فرهنگ سیاسی و اجتماعی جامعه بینجامد؛ بنابراین، فرایند تفکر انتقادی زنان در رابطه با سنت و مدرنیته دارای پیامدهای گوناگون است. این امر در سطح فردی موجب تقویت کارگزاری، خودآگاهی و بازتعریف نقش‌های جنسیتی می‌شود؛ در سطح گروهی، به تغییر تدریجی نگرش‌ها در خانواده‌ها کمک می‌کند. همچنین در سطح اجتماعی، بستر لازم برای تحول تدریجی فرهنگ سیاسی را فراهم می‌آورد. به این ترتیب، این روند فقط شامل بازتولید سنت یا پذیرش مدرنیته نیست، بلکه نوعی بازسازی فرهنگی به‌شمار می‌آید که قابلیت تغییر ساختارهای اجتماعی و سیاسی را از درون فراهم می‌سازد.

۷. پیشنهادها

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهادهایی عملی برای تقویت عاملیت و مشارکت زنان در مواجهه با دوگانگی سنت و مدرنیته ارائه می‌شود. سیاست‌گذاران و نهادهای مدنی باید برنامه‌هایی هدفمند برای ارتقای آموزش و استقلال اقتصادی زنان طراحی کنند؛ زیرا این عوامل نقشی کلیدی در افزایش خودآگاهی و توانمندی زنان دارند. ایجاد بسترهای فراگیر مانند انجمن‌های محلی و شبکه‌های دیجیتال می‌تواند گفت‌وگوی بین‌نسلی و شبکه‌های حمایتی را تقویت و به زنان کمک کند تجارب و راهبردهای خود را برای تعادل بین انتظارات سنتی و آرمان‌های مدرن به اشتراک بگذارند. اصلاحات قانونی و نهادی باید بر کاهش موانع ساختاری، تضمین دسترسی برابر به فرصت‌های شغلی و ایجاد فضایی برای مشروعیت‌بخشی به مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان متمرکز شود. همچنین کمپین‌های رسانه‌ای می‌توانند با برجسته‌سازی الگوهای متنوع از زنانی که ارزش‌های سنتی را با عاملیت مدرنیته تلفیق کرده‌اند، روایت‌های فرهنگی را بازتعریف کنند و پذیرش اجتماعی نقش‌های در حال تحول زنان را ترویج دهند.

۸. تعارض منافع

این مقاله از طرح پژوهشی با حمایت پژوهشی دانشگاه محقق اردبیلی به شماره قرارداد ۱۴۰۴/د/۹/۱۳۹۲۸ استخراج شده است.

References

- Abbasi, A., Rahbarqazi, M., & Shahramnia, A. M. (2025). Semantic Understanding of the Identity Formation Process of Women in Yasuj City with a Postmodern Approach. *Woman in Development & Politics*, 23(1), 149-172. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.382461.1008481> (In Persian)
- Asghari, M., & Karimy, B. (2020). Deconstruction and Deontologicalization of the subject and gender identity: De Beauvoir and Butler. *Metaphysics*, 12(29), 131-146. <https://doi.org/10.22108/mph.2020.124557.1242> (In Persian)
- Atashkar, B., Aqababae, E., Shairi, H., & Azadarmaki, T. (2025). Images of Women and Hegemonic Media Discourse in the 1980s Iran. *Woman in Development & Politics*, 23(2), 335-354. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.389413.1008511> (In Persian)
- Bourdieu, P. (2019). Distinction: A social critique of the judgement of taste. In *Social Stratification, Class, Race, and Gender in Sociological Perspective, Second Edition* (pp. 499-525). Routledge.
- Butler, J. (2022). Selection From Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity. In *The Transgender Studies Reader Remix* (pp. 191-201). Routledge.
- Charmaz, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. Sage.
- Daneshmehr, H., Khaleghpanah, K., & Zandi Sarabsoure, S. (2020). Exclusion from the Education and Reproduction of Gender Inequality: A Narratives Analysis of Women's In Dehgolan Villages. *Woman in Development & Politics*, 18(1), 105-129. (In Persian)
- Foucault, M. (2012). *Discipline and punish: The birth of the prison*. New York: Vintage.

- Ghaderzadeh, O., & Rezazadeh, F. (2020). A Study of the Lived Experience and the Perception of Women from Participation in Civic Associations. *Sociology of Social Institutions*, 6(14), 63-96. <https://doi.org/10.22080/ssi.2020.15416.1535> (In Persian)
- Giddens, A. (2008). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. In S. Seidman & J. C. Alexander (Eds.), *The new social theory reader* (2nd ed., pp. 8–18). Routledge.
- Goffman, E. (2023). The presentation of self in everyday life. In *Social theory re-wired* (pp. 450-459). Routledge.
- Jahanshahi, M., & Budharinizhad, Y. (2021). Woman in the Struggle Between Tradition and Modernity: Investigating the Social Status of Muslim Woman in Contemporary Islamic Societies Based on the Opinions of Sayyid Qotb and Nasr Hamid Abu Zayd. *Classical and Contemporary Islamic Studies*, 3(2), 245-257. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.27834808.2021.3.2.8.8>
- Khelghati, M., & Molaei, H. (2019). The reception of Instagram users of the “traditionalist women” discourse. *Journal of Iranian Cultural Research*, 12(4), 29-50. <https://doi.org/10.22035/jicr.2019.2172.2689> (In Persian)
- Maleki, P., Dehghan, H., & Khademian, T. (2023). Investigating body management and external factors affecting women’s social identity (case study: women aged 18 to 45 living in Sanandaj). *Journal of Economic & Developmental Sociology*, 12(1), 251-275. <https://doi.org/10.22034/jeds.2023.57252.1733> (In Persian)
- Markus, H. R., & Kitayama, S. (2014). Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and motivation. In *College student development and academic life* (pp. 264-293). Routledge.
- Mirzaeyan, P., Safari, J., & Bagheri, N. (2022). Surveying the Evolution of Iranian Woman's mentality in the Confrontation of Modernity, focusing on the Novels of *The Black Days*, *The Beautiful*, & *Night 1*, *Night 2*. *Women Studies*, 13(41), 255-290. <https://doi.org/10.30465/ws.2021.28165.2837> (In Persian)
- Mohammadi, E., & Yaghouti, H. (2018). A Sociological Analysis of Women's Self-consciousness in Opposition to Traditional and Modern Structures: The case study of Simin Daneshvar’s Novels. *Women Studies*, 9(25), 77-100. https://womenstudy.ihcs.ac.ir/article_3510.html?lang=en (In Persian)

- Mohammadi, H., Bateni Nooshabadi, R., & Mohseni, M. (2024). Analyzing the Narrative of Femininity in the Encounter of Tradition and Modernity (Case Study: Shahrazad Series in Home Cinema). *Gender and Family Studies*, 12(1), 75-112. https://www.jgfs.ir/article_206590.html?lang=en (In Persian)
- Moradi, S., Ruhani, A., & Afshani, S. A. (2024). Social Self-control among Junior University Students in Transition to Youth: A Contextual Theory. *Journal of Social Continuity and Change*, 2(2), 267-285. <https://doi.org/10.22034/jscc.2024.19711.1066> (In Persian)
- Omidipour, Z., Rajabloo, A., & Bastani, S. (2024). Discourse Formulation of the Modern Woman Subject in the Discourses of Constitutional Era. *Woman in Development & Politics*, 22(2), 319-352. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2024.367444.1008399> (In Persian)
- Rastgar, Y., & Aqababaei, E. (2014). A female generational reading of the Movie Two Women. *Journal of Woman in Culture and Arts*, 6(3), 297-312. <https://doi.org/10.22059/jwica.2014.54512> (In Persian)
- Saud, M., & Ashfaq, A. (2024). Shift from Traditional to Contemporary Political Patterns: Knowing the Youth Perspectives on Political Participation. *Journal of Asian and African Studies*, 60(6), 3474-3494. <https://doi.org/10.1177/00219096241235292>
- Tajfel, H., & Turner, J. C. (1979). An integrative theory of intergroup conflict. In W. G. Austin, & S. Worchel (Eds.), *The social psychology of intergroup relations* (pp. 33-37). Monterey, CA: Brooks/Cole.